

Man's Free Will from the Perspective of Fakhr al-Razi and Muhammad Husayn Tabataba'i¹

Fatimeh Tahiri Soltani *

Azizollah Afshar Kermani **

(Received on: 2019-09-07; Accepted on: 2019-08-08)

Abstract

Compulsion and free will are one of the bones of contention between the theologians and philosophers whereby each one of them has come up with a solution for it. Following the Ash'arite doctrine, Fakhr al-Razi has opted for the view of disguised predetermination. Nonetheless, he interprets it in such a way that it is very close to the view of free will and he even explicitly elaborates the view of free will in the form of the expression (neither total compulsion nor total free will, rather, an affair between these two extremes). On the other hand, he considers man to be compelled in his free will which apparently negates free will. Due to his lack of distinction between the relationship between God and the creatures, the relationship of the soul and the attribute of free will, the relationship of man and his actions, Fakhr al-Razi has a different opinion in explaining and analyzing the issue of free will. His statement is apparently contradictory but finally, he accepts the view of free will. Tabataba'i adopts the view of free will, and by accepting the principle of causality, the level of being, and the degree of agency, he considers man as the agent of his actions and does not believe that the agency of God is incompatible with that of man. He has analysed the issue of free will by making distinctions between the relationship of the Almighty God with the creatures, the relationship of the soul and the attribute of the free will, and the relationship of man and his actions. He believes that the occurrence of any optional act depends on three essential principles namely: 1) The longitudinal relationship between divine agency and human agency; 2) The cause of defective human will; 3) The compulsory occurrence of an action in comparison with the will.

Keywords: Free will, Will, Fakhr al-Razi, Tabataba'i, Theory of *Kasb* (the view of disguised predetermination), Agency.

1. This article has been taken from: Fatimeh Tahiri Soltani, "Theological-Interpretive View of Allameh Tabataba'i and Fakhr al-Razi on the Relationship between God's Knowledge and Will with Man's Knowledge and Will" A doctorate thesis, Azizollah Kermani, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University of Central Tehran, Tehran, Iran, 2020.

* Ph.D. Student of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran, f.taherisoltani.lit@iauctb.ac.ir.

** Associate Professor of Philosophy and Wisdom, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author), azi.afsharkermani@iauctb.ac.ir.

اختیار انسان از منظر فخر رازی و محمدحسین طباطبایی^۱

فاطمه طاهری سلطانی*

عزیزالله افشار کرمانی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶]

چکیده

جبر و اختیار از مسائل اختلافی میان متکلمان و فلاسفه است که هر یک برای آن راه‌حلی مطرح کرده‌اند. فخر رازی به پیروی از مکتب اشعری، نظریه کسب را می‌پذیرد ولی آن را به نحوی تفسیر می‌کند که به نظریه اختیار بسیار نزدیک است و حتی نظریه اختیار را در قالب عبارت «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» به‌صراحت بیان می‌کند. از طرف دیگر، انسان را «مضطرب فی صورۃ المختار» می‌داند که در ظاهر نفی اختیار است. فخر رازی به دلیل تفکیک نکردن میان رابطه خداوند با مخلوقات، رابطه نفس با وصف اختیار و رابطه آدمی با افعال خود، در تبیین و تحلیل مسئله اختیار دچار تشتت آرا است و سخنان وی در ظاهر تعارض و تناقض دارد، ولی در نهایت به نظریه اختیار می‌رسد. طباطبایی دیدگاه اختیار را برمی‌گزیند و با پذیرش اصل علیت، مراتب هستی و مراتب فاعلیت، هم انسان را فاعل افعالش می‌داند و هم فاعلیت خداوند را با فاعلیت انسان در تعارض نمی‌بیند. وی با انفکاک میان رابطه خداوند متعال با مخلوقات، رابطه نفس با وصف اختیار و رابطه آدمی با افعال خود، مسئله اختیار را تحلیل می‌کند. او معتقد است وقوع هر فعل اختیاری منوط به سه اصل مهم و اساسی است: ۱. رابطه طولی فاعلیت الاهی با فاعلیت انسان؛ ۲. علت ناقصه دانستن اراده انسان؛ ۳. واجب بودن وقوع فعل در مقایسه با اراده الاهی و ممکن بودن آن در مقایسه با اراده انسانی که همان اختیار است.

کلیدواژه‌ها: اختیار، اراده، فخر رازی، طباطبایی، نظریه کسب، فاعلیت.

۱. این مقاله برگرفته از: فاطمه طاهری سلطانی، «نگاه کلامی-تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی به رابطه علم و اراده باری با علم و اراده انسان»، رساله دکتری، عزیزالله افشار کرمانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، تهران، ایران، ۱۳۹۸، است.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
f.taherisoltani.lit@iauctb.ac.ir

** دانشیار گروه فلسفه و حکمت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نوسنده مسئول)

azi.afsharkermani@iauctb.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائل مهم اختلافی میان متفکران اسلامی، مسئله اراده و اختیار است. تفسیر آدمی از اراده و اختیار انسان، نقش مهمی در تحلیل هویت آدمی و رابطه او با دیگران دارد و با مسائل مختلف مرتبط است. از یک طرف با علم و اراده باری مرتبط است و از طرف دیگر با نظام هستی و اصل علیت پیوند دارد و از جنبه‌ای دیگر مسئله اراده، نحوه فاعلیت انسان و فاعلیت خداوند را نشان می‌دهد و از لحاظ دیگر بالقوه بودن وجود انسان و چگونگی به فعلیت رسیدن آن در فهم اراده و اختیار بسیار مؤثر است. از این رو است که وقتی انسان می‌خواهد چیزی را از قوه به فعلیت برساند، در هر لحظه میان به فعلیت رساندن قوه‌های مختلف مخیر است و بنا بر آگاهی و انگیزه‌های خود، یکی از قوه‌ها را انتخاب و تبدیل به فعل می‌کند. پس اراده و اختیار انسان به عنوان یکی از مسائل مهم در علم کلام و فلسفه مطرح است. البته افعال ارادی و اختیاری آدمی بخشی از افعال وی را شامل می‌شود و گرنه بخش دیگری از افعال آدمی از قدرت اراده و اختیار وی بیرون است، فی‌المثل حرف زدن یکی از افعال ارادی است، در حالی که تنفس کردن فعل غیرارادی است.

طرح مسئله

علم تفسیر ماده اصلی علم کلام را فراهم می‌کند. متکلمان بزرگ فرق مختلف، همه به نحوی و امدار علم تفسیرند. فخر رازی و طباطبایی از یک طرف از مفسران بزرگ دنیای اسلام‌اند و از طرف دیگر فخر رازی در زمره متکلمان بزرگ اشعری، و طباطبایی از فیلسوفان برجسته معاصر است. فخر گرچه متکلم است ولی بسیار و امدار تفکر فلسفی ابن سینا است. مقایسه دیدگاه‌های این دو اندیشمند می‌تواند موجب تقریب فکری و عملی در دنیای اسلام شود.

مشهور است که فخر رازی به نظریه کسب قائل است، در حالی که وی در آثار خود، تحلیلی از اراده و اختیار انسان مطرح می‌کند که با نظریه مشهور کسب فاصله

بسیار دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت نظریه کسب از منظر وی بیان دیگری از همان مسئله اختیار و آزادی اراده است. طباطبایی نیز قائل به نظریه اختیار است. در این مقاله نظر این دو متفکر در مسئله اختیار انسان را بررسی می‌کنیم و وجوه اشتراک و اختلاف آنها را نشان می‌دهیم.

معنای لفظی «اختیار»

واژه «اختیار» مصدر باب افتعال از ماده «خیر» است که به معنای انتخاب و برگزیدن است و گاهی نیز اختیار به معنای اراده امر خیر است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۴/۳-۲۹۶). درباره ریشه این واژه گفته‌اند خیر چیزی است که همه به سوی آن گرایش داشته باشند، مانند خرد، عدل، فضل و شیء سودمند؛ و ضد آن شر است. پس می‌توان گفت اختیار، طلب شیء برتر و انجام‌دادن آن است و گاهی به چیزی گفته می‌شود که انسان آن را خیر بینگارد، هرچند که خیر نباشد (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۰-۳۰۱).

معنای اصطلاحی «اختیار»

فخر رازی درباره فاعلیت انسان معتقد است آدمی به واسطه اراده و اختیار کارهای خود را انجام می‌دهد (الرازی، ۱۹۹۲: ۳۲)، بدین گونه که وقتی معتقد شود در چیزی سود و منفعت خالصی است، در او رغبت و شوقی به وجود می‌آید که سبب انجام‌دادن فعل اختیاری‌اش می‌شود (همو، ۱۴۰۷ ب: ۱۱۵/۷). در تعریف فخر رازی، پیدایش فعل ناشی از رغبت و شوق است و خود شوق، معلول اعتقاد به رجحان فعل است.

طباطبایی نیز معتقد است انسان در اعمال خویش آزاد است و در مقابل هیچ عامل طبیعی یا مافوق طبیعی، مسلوب‌الاختیار نیست (طباطبایی، بی‌تا الف: ۱۶۰/۳). نظریه جبر که رد نظریه اختیار است همین مسلوب‌بودن اختیار آدمی است، به این معنا که آدمی در همه اعمالش تابع عوامل بیرونی و درونی است و اندیشه یا خواست وی در صدور افعال و اعمالش هیچ نقشی ندارد، ولی انسان در نگاه اولیه و قبل از انجام‌دادن هر کار

درمی‌یابد که نسبت وی با انجام‌دادن کار و ترک آن مساوی است، یعنی همان قدر که در خود قدرت و اختیار انجام‌دادن کار را دارد، قدرت و اختیار ترک کار را نیز دارد (همو، ۱۴۱۷: ۱۵۱/۱). طباطبایی حالت امکانی نفس نسبت به فعل را مبنای اختیار می‌داند.

فخر رازی و اختیار

فخر رازی مختاربودن انسان و انجام‌دادن فعل از روی اراده را ضروری و بدیهی می‌داند و می‌گوید فرقی آشکار بین حرکات اختیاری و حرکات غیراختیاری انسان وجود دارد (الرازی، ۱۴۲۰: ۲۹۴/۲-۲۹۵). وی در مواضع متعددی از آثارش درباره اراده انسان سخن گفته و انسان را در انجام‌دادن فعل، موجودی مختار و قادر دانسته است (همان: ۱۸/۱۹). به نظر وی، اگر انسان دارای اراده و اختیار نباشد لازم می‌آید که به دین نیازی نداشته باشد، یا ایمانش جبری باشد (همان: ۶۵/۷-۶۶).

از این‌رو با توجه به اینکه فخر رازی اصل اختیار را می‌پذیرد، باید دید رابطه اختیار آدمی با فاعلیت خداوند متعال و فعل انسان چگونه است. فخر رازی در بسیاری از آثارش، رابطه فعل اختیاری را با فاعلیت خداوند متعال می‌سنجد و خداوند متعال را خالق و فاعل خیر و شر قلمداد می‌کند و تمامی حوادث و وقایع این جهان را منوط به علم پیشین الاهی می‌داند. وی می‌گوید خداوند متعال از ازل به افعال بندگان علم داشته است. لذا بندگان باید همان افعالی را انجام دهند که متعلق علم ازلی خداوند متعال است و گرنه علمش مطابق با واقع نخواهد بود (همو، ۱۴۱۴: ۵۷-۵۹). از این‌رو برای اینکه علم خداوند متعال جهل نشود، فعل باید همان‌گونه که او می‌داند واقع شود (همو، ۱۴۲۰: ۲۴/۶۰۵ و ۲۹/۴۶۷). وی اراده و قدرت خداوند را مطلق می‌داند و معتقد است خداوند متعال «فعال مایشاء» است (همان: ۴۴۷/۲). از این‌رو خالق تمامی پدیده‌ها، از جمله افعال و اعمال ظاهری و باطنی بندگان، خداوند متعال است (همان: ۲۷۳/۱۷).

وی قضا و قدر الاهی را بر همه موجودات حاکم می‌داند و معتقد است هیچ موجودی در رابطه با ذات حق حالت امکان ندارد و گرنه تغییر در ذات باری لازم می‌آید. اگر قضای الاهی نباشد، بنده نمی‌تواند فعلی انجام دهد (همان: ۴۹۶/۱۵).

همچنین، فخر رازی فاعلیت انسان را ناشی از اختیار وی می‌داند و معتقد است این خواست و مشیت را خداوند متعال به اضطرار در او آفریده و در انجام دادن فعل اختیاری، مضطر و مجبور است. آیات قرآن صراحت دارد که طاعت و معصیت آدمی مبتنی بر اختیار او است و انکار این مطلب با ظواهر آیات تنافی دارد. پس حصول این قصد و اختیار، مسبوق به قصد و اراده دیگری نیست و گرنه تسلسل پیش می‌آید که محال است. پس این افعال اختیاری منوط به قصد و اختیاری است که خداوند متعال آن را در عبد به اضطرار می‌آفریند و این قصد و گزینش اضطراری سبب حصول فعل می‌شود. پس انسان اگر بخواهد آن مشیت حاصل می‌شود و اگر نخواهد، آن مشیت حاصل نمی‌شود؛ و عقل گواهی می‌دهد که در انجام دادن هر فعلی اختیار آن فعل مقدم بر انجام دادن آن فعل است؛ و این یعنی همه اینها از خداوند متعال است. پس انسان مضطری است در صورت مختار (همان: ۴۵۸/۲۱ و ۴۵۹).

از این رو، با توجه به اینکه فخر رازی اصل اختیار را می‌پذیرد، باید دید تفسیر وی از اختیار به چه معنا است. درباره اعمال انسان سه دیدگاه مطرح است: ۱. تفویض؛ ۲. کسب؛ ۳. امر بین الامرین.

۱. تفویض

فخر رازی دیدگاه تفویض را مردود می‌شمرد (همان: ۱۴۵/۱۳). وی با پذیرش اصل اختیار در انسان و نفی استقلال در فاعلیت از او (همو، ۱۹۹۲: ۶۱) و همچنین با اقامه دلایل متعددی، از جمله دلیل ترجیح (همو، ۱۳۴۱: ۱/۲۱۸-۲۱۹؛ همو، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۹۷)، دلیل احتیاج (همو، ۱۳۶۴: ۳۰۵؛ همو، ۱۴۱۱ الف: ۲/۵۹)، دلیل عدم دوام (همو، ۱۴۱۱ الف: ۲/۵۱۸)، دلیل قیومیت (همو، ۱۴۲۰: ۷/۷) به شدت به معتزلیان قائل به تفویض حمله می‌کند و با

۲. کسب

متکلمان برای تمایز فعل خداوند از فعل انسان، افعال خدا را «خلق»، و افعال انسان را «کسب» نامیده‌اند، ولی تعریف کسب محل منازعه بسیاری است. عده‌ای کسب را فعل ناشی از قدرت حادث می‌دانند و خلق را ناشی از قدرت قدیم، و کسان دیگری کسب را فعل ناشی از واسطه‌شدن ابزار و آلت می‌دانند و بعضی گفته‌اند کسب فعلی است که نفعی را جلب یا ضرری را دفع کند (دغیم، ۱۹۹۸: ۲/۱۰۶۴ و ۱۹۶۵). متکلمان اشعری تعلق قدرت و اراده انسان به فعل مقدور را کسب نامیده‌اند، ولی معتقدند این قدرت و اراده تأثیری در فعل ندارد و عادت خداوند این است که ابتدا در بنده قدرت و اراده را خلق می‌کند و مقارن با آن فعل را پدید می‌آورد (تهانوی، ۱۹۹۶: ۲/۱۳۶۲).

فخر رازی دیدگاه کسب را برمی‌گزیند. وی برای رهایی از ناسازگاری و تعارض ظاهری با آن دسته از آیات که موهم جبر است نظیر «یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا» (البقره: ۲۶) و برخی دیگر که دال بر اختیار است نظیر «فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» (الکهف: ۲۹) با دید کسب به افعال انسان می‌نگرد و با استناد به آیه «تلك امة قد خلت لها ما کسبت و لکم ما کسبتم» (البقره: ۱۴۱) به صراحت نظریه کسب اشعری را می‌پذیرد، نظریه‌ای که قائل است خداوند متعال افعال انسان را می‌آفریند و انسان آنها را کسب می‌کند (الرازی، ۱۴۲۰: ۴/۷۸۱). وی صراحتاً اعتقاد به کسب را در آثارش مطرح می‌کند و می‌گوید گرچه معتقدیم بنده موجب نیست، اما اعتقاد داریم که بنده را کسب است (همو، ۱۳۴۰: ۶۵). اما با گذشت زمان، از ابهام این نظریه سخن به میان می‌آورد و می‌گوید طبق نظریه کسب اشعری بنده چه گناه و چه ثواب را انتخاب کند، همان می‌شود. اصل حرکت برای انجام دادن فعل به قدرت خداوند متعال است، اما بنده آنها را به گناه و ثواب متصف می‌کند. حال آنکه کسب، نظریه بی‌مسمایی است و اشکال دارد (همو، ۱۴۱۱ ب: ۶۶۹-۴۷۰). وی با این بیان نظریه کسب اشعری را نامعقول می‌داند و از آن عدول می‌کند و می‌کوشد آن را به گونه‌ای تعدیل کند. بنابراین، وی با قبول اینکه قدرت انسان صلاحیت ایجاد ندارد می‌گوید اجتماع قدرت خداوند و انسان سبب وقوع فعل می‌شود.

افعال ارادی انسان که در اثر قدرت و داعی بنده ایجاد می‌گردد حقیقتاً فعل بنده است ولی از آن جهت که قدرت و داعی را خداوند متعال در او ایجاد و خلق کرده است، صدور این فعل از سوی بنده جبری است و به قضا و قدر الهی منتهی می‌شود (همو، ۱۴۲۰: ۷۸/۴-۷۹). وی با این بیان، درصدد مطرح کردن نظریه جدید خود راجع به کسب برمی‌آید و نظریه‌اش را به امام‌الحرمین نسبت می‌دهد (همو، ۱۹۸۶: ۳۱۹/۱-۳۲۰) و می‌گوید «معنای کسب آن است که اعضای انسان سالم و شایسته فعل و ترک باشد، به گونه‌ای که اگر داعی فعل یا ترک به آن ضمیمه شود، صدور یا ترک فعل واجب شود» (همان: ۵۰۱/۲۷). از این رو می‌توان گفت خداوند اسباب انجام دادن فعل را پدید می‌آورد و بنده با قدرت و داعی که متکی به نفس است آن فعل را کسب می‌کند (همان: ۶۹/۴).

وی با این رویکرد آیاتی از قرآن کریم را تفسیر می‌کند. برای نمونه وی در تفسیر آیه «فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم و مارمیت اذ رمیت و لكن الله رمی» (الانفال: ۱۷) ایجاد و حدوث فعل را به خداوند نسبت می‌دهد و می‌گوید خداوند متعال از جهت کسب، فعل پرتاب کردن را به پیامبر نسبت می‌دهد ولی از جهت ایجاد و خلق، از او نفی می‌کند و به خود نسبت می‌دهد (الرازی، ۱۴۲۰: ۴۶۶/۱۵). به بیانی دیگر، فقط صورت فعل پرتاب کردن به پیامبر منتسب است نه اثر و ایجاد آن (همان). بدین گونه می‌توان گفت پیامبر در فاعلیت خود مستقل نیست و فعل پرتاب کردن از فاعل مباشرش سلب، و به علت اصلی‌اش نسبت داده شده است.

۳. امر بین الامرین

فخر رازی علاوه بر نظریه کسب، دیدگاه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» را نیز می‌پذیرد. وی حدیث معروف امام علی (ع) «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» (المجلسی، ۱۴۰۴: ۵۷/۵) را به عنوان راه‌حل نهایی مسئله اختیار برمی‌گزیند و می‌گوید خلاصه و چکیده کلام اندیشمندان و نتیجه تلاش‌ها و افکارشان چیزی نیست جز آنچه حضرت علی (ع) در این عبارات کوتاه آورده است (الرازی، ۱۴۰۶: ۱۲۵-۱۲۷). از باب نمونه، وی در تفسیر آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (الفاتحه: ۵) می‌گوید: «این آیه دلالت

دارد بر نفی جبر و قدر و اثبات اینکه همه چیز به قضا و قدر الاهی است، بدین گونه که قول «ایاک نعبد» بیانگر اختیار و نفی جبر است و قول «ایاک نستعین» بیانگر نفی تفویض» (الرازی، ۱۴۲۰: ۱۵۶/۱)؛ و اقرار می کند که بارها گفته ایم صراط مستقیم و راه میانه چیزی بین جبر و قدر است (همان: ۳۰۳/۲۶ و ۵۶۰/۲۷). از این رو می توان گفت نظر نهایی او، همان دیدگاه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» است و او همانند اشاعره سلفی نیست که فاعلیت انسان را کاسب و مکتسب فعل خود بداند و هیچ گونه تأثیری برای او در فعل قائل نشود (الاشعری، ۱۳۸۹: ۲۲۰/۱؛ همو، ۱۹۵۵: ۷۲).

راه رفع تعارض در دیدگاه های فخر رازی

با بررسی آثار فخر رازی درمی یابیم وی یکی از متکلمان برجسته اشعری متهم به جبر است و حتی عده ای وی را افراطی تر از دیگر اشاعره دانسته و گفته اند وی برخلاف سایرین، که از تصریح و اقرار به جبر استیحا ش دارند، صراحتاً از جبر دفاع می کند (الزککان، ۱۳۸۳: ۵۳۳)، ولی با نگاه عمیق تر درمی یابیم که وی هنگام پرداختن به مسائل کلامی، با دیدگاه های اشعری مخالفت می کند و از اختیار انسان سخن به میان می آورد تا جایی که با رد نظریه کسب اشعری به تضعیف مذهب اشعری همت می گمارد. از این رو فخر رازی را با وجود عباراتی دال بر رد انکار جبر نمی توان به راحتی جبرگرا دانست. زیرا وی معتقد است کسی جبری است که بنده را قادر نداند، در حالی که او نه تنها بنده را قادر می داند بلکه در قادر بودنش شک روا نمی دارد (الرازی، ۱۴۰۷ الف: ۸۹).

از این رو نظریه کسب خود را برای توجیه اختیار انسان مطرح می کند و به افعال انسان با دید اختیار می نگرد و در تحلیل مسئله گاه از اختیار و گاه از جبر سخن به میان می آورد. می توان گفت مقایسه دیدگاه های مختلف فخر رازی بیانگر این است که وی در دو حوزه به جبر معتقد است، ولی این دو معنا از جبر در مقابل اختیار نیست بلکه مقوم اختیار آدمی به حساب می آید. فخر رازی در موضوع «رابطه علم و اراده خداوند متعال با عالم مخلوقات» معتقد است هر فعلی به علم و اراده باری خلق می شود که این همان توجیه در خالقیت است و بنا به اصطلاح حکما، نسبت خداوند به افعالش نسبت

ضرورت ناشی از ذات حق است و این معنا از جبر، هیچ تنافی‌ای با اختیار انسان ندارد، بلکه تعبیر دیگری از قضا و قدر حتمی خداوند متعال است. معنای دیگری که فخر رازی برای جبر قائل می‌شود رابطه صفت اختیار و اراده با وجود آدمی است. به نظر فخر رازی، انسان مضطر فی صورة المختار است. منظور وی این است که گرچه آدمی افعالی را اختیار می‌کند ولی نسبت اختیار به نفس آدمی، نوعی اضطراب و جبر است، به گونه‌ای که آدمی نمی‌تواند وصف اختیار را بالاخصتار کسب کند و اگر اراده و اختیار بخواهد ارادی و اختیاری باشد تسلسل پیش می‌آید. این معنا از جبر و اضطراب هم، نه تنها اختیار را نفی نمی‌کند بلکه مقوم اختیار آدمی است، چنان‌که حکما می‌گویند: «الوجوب بالاخصتار لاینافی الاختیار بل یحققه» (همو، ۱۴۱۱ الف: ۵۱۹/۲؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۲۰۴). از این‌رو این دو معنا از جبر، رابطه خداوند با مخلوقات و رابطه نفس با وصف اختیار را تحلیل می‌کند. ولی مسئله اختیار به حوزه افعال انسان و رابطه آن با نفس آدمی مربوط است. فخر رازی نظریه جبر و قدر (یا تفویض) هر دو را انکار می‌کند و صراحتاً می‌گوید: «ان القول بان العبد لیس له قدرة و لا اختیار جبر محض والقول بان العبد مستقل بافعاله قدر محض و هما مذمومان والعدل ان یقال: ان العبد یفعل الفعل لکن بواسطة قدرته و داعیه یخلقهما الله تعالی فیهِ» (الرازی، ۱۴۲۰: ۲۶۰/۲۰). اگر عبارت فوق را به عبارت «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» ضمیمه کنیم روشن می‌شود که فخر رازی آدمی را مختار می‌داند و تفسیرش از مسئله کسب با اصلاحی که خود وی در آن اعمال کرده است با نظریه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» تفاوت چندانی ندارد. می‌توان گفت تفسیر فخر رازی از کسب، تعبیر دیگری از نظریه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» امامیه است؛ و جبری که از آن دفاع، و بدان تصریح می‌کند همان جبر فلسفی یا جبر علی و معلولی است که با اختیار انسان قابل جمع است نه جبری که در مقابل اختیار است. از این‌رو شاید بتوان گفت تعارض ظاهری آرای وی از یک طرف ناشی از نفوذ نظریه کسب اشعری و یکسان‌پنداشتن کسب اشعری و فخر رازی است و از سوی دیگر ناشی از تفکیک‌نکردن حوزه‌های مختلف مرتبط با مسئله

اختیار آدمی است. فخر رازی در تحلیل مسئله اختیار، رابطه خداوند با مخلوقات، رابطه نفس با وصف اختیار و رابطه آدمی با افعال خود را به‌صراحت از هم تفکیک نمی‌کند و در طرح مباحث، مسائل را به هم می‌آمیزد و نمی‌تواند ابعاد مختلف مسئله را با هم سازگار تفسیر کند و همین اختلاط سبب می‌شود وی بیشتر مدافع جبر و نافی اختیار جلوه کند، حال آنکه اگر بحث‌های وی در این حوزه‌ها تفکیک شود نظریه‌اش درباره اختیار آشکار می‌گردد.

طباطبایی و اختیار

طباطبایی مختاربودن انسان و انجام‌دادن فعل از سر آزادی اراده را ضروری و بدیهی می‌داند. «انسان فی نفسه حر و بالطبع مختار است، اما این حریت تا وقتی است که به دست خود و به اختیار خود سلب حریت از خود نکرده باشد و عمل خود را تملیک به غیر ننموده باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۸/۱۶). وی در مواضع متعددی از آثارش درباره اراده و آزادی انسان سخن گفته و انسان را موجودی مختار و قادر دانسته است: «انسان وجداناً احساس می‌کند که در هر حالتی و تحت هر شرایطی در انتخاب فعل یا ترک آزاد است» (همو، بی‌تا الف: ۱۶۰/۳). «نسبت انسان به افعالش به گونه‌ای است که انجام‌دادن و ندادن برای او ممکن می‌باشد» (همو، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

از این‌رو با توجه به اینکه طباطبایی اصل اختیار را می‌پذیرد باید دید: رابطه اختیار با فاعلیت خداوند متعال چگونه است؟ و فاعلیت انسان با اختیار وی چه رابطه‌ای دارد؟ طباطبایی در بسیاری از آثارش، رابطه اختیار را با فاعلیت خداوند متعال می‌سنجد و تمامی حوادث و وقایع این جهان را منوط به علم پیشین الاهی می‌داند. وی می‌گوید: «علم ازلی خداوند متعال به هر چیز باعث می‌شود آن امر با همه اوصاف و مشخصاتش که معلوم خداوند متعال است، به طور وجوب و ضرورت تحقق یابد، از این‌رو علم خداوند متعال به فعل اختیاری انسان نیز مستلزم این است که ضرورتاً آن فعل با اختیار انسان انجام شود» (همو، ۱۴۱۷: ۲۵۴/۱۵).

وی اراده و قدرت خداوند متعال را مطلق می‌داند و معتقد است خداوند متعال خالق اعمال انسان است. زیرا او است که انسان را آفریده است. از این‌رو انسان با همه آثار و اعمال و روابطی که میان او و آثارش وجود دارد، مخلوق خداوند متعال است (همان: ۵۹۴/۱۹). طباطبایی قضا و قدر الاهی را حاکم بر همه موجودات می‌داند و معتقد است این امر منافاتی با اختیاری بودن اعمال انسان ندارد. زیرا این مغالطه از خلط میان نسبت وجوب و نسبت امکان ناشی شده است (همان: ۲۵/۱۱-۲۶).

طباطبایی در بسیاری از آثارش رابطه اختیار را با فاعلیت انسان می‌سنجد و معتقد است انسان دارای خواست و مشییت است که در وقوع فعل اختیاری‌اش مؤثر است. اما از آن جهت که این خواست و مشییت را خداوند متعال به‌اضطرار در او آفریده، مضطر و مجبور است. در افعال اختیاری آدمی، اختیار وی یکی از علل انجام‌دادن فعل است و در پیدایش فعل وی علل و عوامل خارجی دیگری نیز دخالت دارد. پس خداوند که علة‌العلل پدیده‌های جهان است هم علت نهایی اراده آدمی است و هم علت نهایی پدیده‌های دیگری که در افعال اختیاری آدمی تأثیر دارد (همان: ۶۷/۱۶). از این‌رو اگر خوردن راه، که یکی از افعال اختیاری انسان است، به علت تامه‌اش، یعنی مجموع انسان، علم، اراده، سلامت اعضای فعاله، بودن ماده قابل و شرایط دیگر نسبت دهیم، تحقق وی ضروری است ولی اگر به پاره‌ای از اجزای علت با قطع نظر از اجزا و شرایط دیگر، مثلاً به انسان تنها یا انسان و علم تنها نسبت دهیم، دیگر نسبت ضرورت را نخواهد داشت، بلکه ممکن خواهد بود؛ یعنی می‌شود از فاعل صادر شود و می‌شود صادر نشود (همو، بی‌تا الف: ۱۳۸/۳). از این‌رو افعال اختیاری انسان مانند دیگر معلول‌ها، وجوب غیری دارند و بدون منتهی شدن به واجب بالذات، یعنی قدرت واجب‌الوجود، محقق نمی‌شوند (همو، ۱۳۸۸: ۲۸۷). انسان بدین گونه خلق شده که دارای اراده و اختیار است. انسان بدون خواست و اختیار خود مختار قرار داده شده، یعنی بدین‌گونه آفریده شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۳۱۲/۶-۳۱۳)، ولی مختار و مریدبودنش چیزی نیست که بتواند انتخاب یا رد کند. چون وصف ذاتی او است. انسان مضطری است در

صورت مختار (همان). از این رو می‌تواند با اراده‌اش فعل را انتخاب کند. به بیان دیگر، انتساب فعل انسان به خداوند متعال به معنای خلق و ایجادکردن آن است و انتساب آن به انسان به معنای قیام به موضوعیت آن فعل، بدین‌گونه که انسان با خواست و انتخاب و اختیار خود می‌تواند یکی از جوانب خیر یا شر را برگزیند (همو، بی‌تا ب: ۲۶۵-۲۶۷). می‌توان گفت طباطبایی، برخلاف فخر رازی، به دلیل تفکیک میان رابطه خداوند با مخلوقات، رابطه نفس با وصف اختیار و رابطه آدمی با افعال خود، توانسته است تحلیل سازگاری از مسئله اختیار مطرح کند.

طباطبایی دیدگاه امر بین الامرین را می‌پذیرد. وی، برخلاف فخر رازی، درباره مسئله جبر و اختیار دیدگاه خاص و ثابتی دارد. وی در مواجهه با آیات دال بر جبر «والله خلقکم و ماتعملون» (صافات: ۹۶)، «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ماکان لهم الخیره» (قصص: ۶۸) و آیات دال بر اختیار «لا اکراه فی الدین» (البقره: ۲۵۶)، «من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها» (فصلت: ۴۶) دیدگاه اختیار را برمی‌گزیند و درصدد توضیح و تبیین آن برمی‌آید. وی می‌گوید اختیار به معنایی که انسان به نظر ساده و سطحی می‌پذیرد تحقق ندارد. زیرا انسان به نظر سطحی تصور می‌کند که گاهی که با چند کار مساوی روبه‌رو است می‌تواند خود به خود یکی از آنها را انتخاب کند و انجام دهد، بدون اینکه صدور فعل ضرورت وجود پیدا کند یا مرجحی به کار رود. ولی اگر انسان به وجدانش رجوع کند خواهد دید تا مرجح نظری ضمیمه فعل قرار ندهد و به آن فعل صفت لزوم ندهد نمی‌تواند آن فعل را اراده کند. معلوم می‌شود اختیار انسان یعنی کاری که انجام می‌دهد نسبت به خودش که یکی از اجزای علت است نسبت ضرورت ندارد، اگرچه در عین حال نسبت به مجموع اجزای علت که مجموع انسان و غیرانسان است نسبت ضرورت دارد (طباطبایی، بی‌تا الف: ۱۸۶/۳-۱۸۸). از این رو معتقد است فعل انسان صرفاً به اراده ذات باری تعالی مستند نیست که انسان منعزل از تأثیر باشد. همچنین، فعل انسان نیز صرفاً مستند به خود او نیست که رابطه فعل با ذات باری تعالی منقطع باشد، بلکه امری است بین الامرین و در عین اینکه فعل مستند به

خود انسان است مستند به اراده ذات باری تعالی نیز هست، منتها در طول یکدیگر نه در عرض و به طور شراکت (همان: ۱۶۴/۳).

از این رو طباطبایی با این رویکرد، برخی از آیات قرآن کریم را تفسیر می‌کند و در تمامی آنها معتقد است هر انسانی بنا بر اختیار خود در انتخاب راه کفر و ایمان آزاد است؛ یا اهل سعادت و خوش‌بختی است یا اهل شقاوت و نگون‌بختی. مثلاً در تفسیر آیه «فلم تقتلوهم و لکن الله قتلهم و مارمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» (الانفال: ۱۷) می‌گوید این آیه بیانگر اختیار انسان است. یعنی تو تیر انداختی ولی در عین حال تو در تیرانداختن، مستقل نبودی، بلکه از طریق ظهور قدرت خداوند متعال در تو، توانستی تیر بیندازی. پس تو تیر انداختی ولی در عین حال خداوند متعال نیز تیر انداخت. پس در تیرانداختن هم اراده خداوند متعال دخیل است و هم اراده انسان. مولوی در مثنوی معنوی این مضمون را به زیبایی بیان کرده است:

«مارمیت اذ رمیت» از نسبت است نفی و اثبات است و هر دو مثبت است
آن تو افگندی چو بر دست تو بود تو نه افگندی که قوت، حق نمود
(مولوی، ۱۳۷۱: ۵۶۴، دفتر سوم، بیت ۳۶۵۹-۳۶۶۰)

مشت مشت توست و افگندن ز ماست زین دو نسبت، نفی و اثباتش رواست
(همان، بیت ۳۶۶۲)

از این رو می‌توان گفت پیامبر در تحقق فعل تیرانداختن مستقل نبوده ولی از آن جهت که تیر انداخته، قدرت و اراده‌اش در آن دخیل بوده است. از این رو نفی از جهت استقلال‌نداشتن پیامبر در افعالش و اثبات از جهت دخالت او در افعالش معنا پیدا می‌کند.

اراده الاهی و اراده انسان

تمام پدیده‌های جهان هستی وابسته به قضا و قدر الاهی است و پذیرش عمومیت قضا و قدر الاهی یا پذیرش اختیار انسان و تأثیر اراده و قدرت او در انجام دادن افعال

اختیاری‌اش تعارض ندارد. می‌توان گفت قضا و قدر الاهی همان مراتب علم، مشیت، اراده و تقدیر الاهی است که هرگز موجب سلب اختیار و آزادی از انسان نمی‌شود. از این‌رو می‌توان گفت عبارات طباطبایی بیانگر این نکته است که در درون انسان خواسته‌ها و گرایش‌های مختلفی وجود دارد که هنگام تراحم با یکدیگر در مقام عمل، انسان بر اساس اراده و اختیار خود یکی از آنها را برمی‌گزیند. پس انسان موجودی است مختار و انتخابگر. اما از آنجایی که جهان هستی مجموعه‌ای متشکل از علل و معلول‌ها است و تمامی علل به علت غیرمعلول، یعنی خداوند متعال، منتهی می‌شوند لذا علت تامه و علت فاعلی برای تمامی اشیا خداوند متعال است؛ و اراده و اختیار انسان به عنوان علت ناقصه یا به بیان دقیق و بهتر، جزء اخیر علت تامه به حساب می‌آید. بنابراین، وقتی انسان با اراده و اختیار خود، صدور فعل را ضروری ساخت، فعل به او مستند می‌شود و مشمول ثواب و عقاب قرار می‌گیرد. پس نسبت افعال انسان به خداوند متعال ضرورت و جبر است و نسبت آن به خود انسان امکان و اختیار. از این‌رو ارزش انسانی نه آنقدر تنزل پیدا می‌کند که او مسلوب‌الاختیار و مقهور سرنوشت لایتغیر الاهی شود، نه آنقدر بالا می‌رود که مطلق‌العنان و صاحب‌الملک و مملکتی در عرض ملکیت و مالکیت خداوند متعال قرار گیرد. بلکه اختیار و اراده‌اش از یک سو مستند و منتسب به خداوند متعال است و از سوی دیگر مستند و منتسب به خود انسان. لذا اراده و اختیار انسان در طول اراده و اختیار خداوند متعال است و انسان می‌تواند با اراده و اختیار خود یکی از دو مسیر خیر و شر را برگزیند و سرانجام، اهل سعادت و بهشت شود یا اهل شقاوت و دوزخ.

بنابراین، می‌توان گفت طباطبایی، برخلاف فخر رازی، در تحلیل و تبیین مسئله اختیار سه رابطه اصلی را از هم تفکیک می‌کند: ۱. رابطه خداوند متعال با مخلوقات؛ ۲. رابطه نفس با وصف اختیار؛ ۳. رابطه آدمی با افعال خود. همچنین، در وقوع هر فعل اختیاری سه اصل را حاکم می‌داند: ۱. فاعلیت خداوند در طول فاعلیت انسان است؛ ۲. اراده انسان علت ناقصه است؛ ۳. هر فعل در رابطه با اراده خداوند متعال واجب و در

رابطه با اراده انسان ممکن است. پس می‌توان نتیجه گرفت نظریه طباطبایی برخلاف فخر رازی، انسجام بیشتری دارد و میان وجوه مختلف بحث خلط نمی‌کند. از این رو می‌تواند ابعاد مختلف مسئله را با هم سازگار تفسیر کند که همین سبب می‌شود نظریه او درباره اختیار دچار تشتت و ناسازگاری نباشد.

نتیجه

دیدگاه فخر رازی در تحلیل مسئله اختیار آدمی ظاهراً تشتت و تعارض دارد. از یک طرف فعل آدمی را ناشی از علم و اراده مطلق خداوند می‌داند؛ از طرف دیگر، نظریه کسب را می‌پذیرد و از سوی دیگر، نظریه «لا جبر و لا تفویض» را بیان می‌کند. وی رابطه این سه بحث را با هم روشن نمی‌کند. بنابراین، خواننده آثار فخر رازی نمی‌داند نظر اصلی و نهایی فخر کدام است.

اما طباطبایی از تبیین و تحلیل مسئله اختیار به نحو احسن برمی‌آید و متعلق مشیت مطلقه الهی را خواست حقیقی بندگان می‌داند که در پرتو مشیت الهی تحت سلسله‌ای از سنن الهی صورت می‌پذیرد. از این رو خواست انسان گاه مَرَضی خداوند متعال است و گاه خیر.

پس هرچند هر دو متفکر جبر و تفویض را انکار می‌کنند و برای انسان قائل به اختیارند ولی نظریه طباطبایی انسجام بیشتری دارد و میان وجوه مختلف بحث خلط نمی‌کند، در حالی که فخر رازی نمی‌تواند ابعاد مختلف مسئله را با هم سازگار تفسیر کند و دائم میان دیدگاه‌های مختلف در نوسان است، هرچند در نهایت به اختیار متمایل می‌شود.

منابع

القرآن الکریم.

الاشعری، ابو الحسن علی بن اسماعیل (۱۳۸۹). مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، تحقیق: محمد

الاشعری، ابو الحسن علی بن اسماعیل (۱۹۵۵). کتاب اللمع فی الرد علی اهل الزیغ والبدع، مقدمه و تصحیح و حاشیه: الدكتور حموده زکی غرابه، قاهره: مطبعة مصر شركة مساهمة مصرية.

تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶). موسوعه كشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، ج ۲.

دغیم، سمیع (۱۹۹۸). موسوعه مصطلحات علم الكلام الاسلامیه، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، ج ۲. الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۳۶۱). البراهین، در علم كلام، مقدمه و تصحیح نگارش: محمد باقر سبزواری، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ج ۱.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۳۶۴). لوامع البینات، راجعه و قدم له و علق علیه: طه عبد الرئوف سعد، تهران: بی نا.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۰۶). ارشاد الطالبین الی المنهج القویم فی بیان مناقب الشافعی، تحقیق: احمد حجازی السقا، مصر: مكتبة الكليات الازهریه.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۰۷ الف). اعتقادات فرق المسلمین، تحقیق: محمد معتصم بالله البغدادی، بیروت: دار الكتاب العربی.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۰۷ ب). المطالب العالیة من العلم الالهی، تحقیق: احمد حجازی سقا، بیروت: دار الكتب العربی، ج ۷.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۱۱ الف). المباحث المشرقیة فی علم الالهیات والطبیعیات، قم: مكتبة بیدار، الطبعة الثانية، ج ۲.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۱۱ ب). المحصل، مقدمه و تحقیق: دکتر اتای، عمان: دار الرازی. الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۱۴). القضاء والقدر، تحقیق: محمد المعتصم بالله البغدادی، بیروت: دار الكتاب العربی.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۲۰). تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۷، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۹۸۶). الاربعین فی اصول الدین، قاهره: مكتبة الكليات الازهریه، ج ۱.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۹۹۲). معالم اصول الدین، تقدیم و تعلیق: الدكتور سمیع دغیم، بیروت: دار الفكر العربی.

الرازی، فخر الدین محمد بن عمر و دیگران (۱۳۴۰). چهارده رساله، ترجمه و تصحیح: محمدباقر سبزواری، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.

- الراغب الاصفهانی، محمد بن حسین (۱۴۱۲/۱۹۹۲). *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دار القلم و بیروت: الدار الشامیة، الطبعة الاولى.
- الزرکان، محمد صالح (۱۳۸۳). *فخر الدین الرازی و آرائه الكلامیة و الفلسفیة*، قاهرة: دار الفكر العربی.
- سزواری، هادی بن مهدی (۱۳۸۳). *اسرار الحكم*، مقدمه: استاد صدوقی، تصحیح: کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، ج ۶.
- سلطانی، فاطمه طاهری (۱۳۹۸). *نگاه کلامی-تفسیری علامه طباطبایی و فخر رازی به رابطه علم و اراده باری با علم و اراده انسان*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، استاد راهنما: عزیزالله افشار کرمانی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مکتبه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ج ۱، ۱۱، ۱۶، ۱۹.
- طباطبایی، محمدحسین (بی تا الف). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی: مرتضی مطهری، قم: صدرا، ج ۳.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا ب). *نهایة الحکمة*، قم: مرکز الطباعة والنشر، فرع دار التبلیغ الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). *رسائل توحیدی (توحید ذاتی، اسماء حسنی، افعال الاهی، وسائط فیض میان خدا و عالم مادی)*، ترجمه و تحقیق: علی شیروانی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). *بدایة الحکمة*، تصحیح، چکیده و حواشی: حسین ردائی الاملی، و مقدمه بعضی از اساتید حکمت متعالیه، بی جا: سعید نوین.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، تحقیق: السید حمد الحسینی، بی جا: المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ج ۳.
- المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۵.
- مولوی البلخی ثم الرومی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۷۱). *مثنوی معنوی*، به سعی و اهتمام: رینولد الین نیکلسون، تهران: امیرکبیر.

References

- Al-ash'ari, Abu al-Hassan Ali ibn Ismail (1955). *Kitab al Lluma' fi rad ala Ahl al-Zaigh wa al-Bida'*, Introduction, correction and explanation: Dr. Hamudah Zaki Gharabah, Cairo. Matba'tu Misr Shirkatu Musahamati Misriyah. [In Arabic]
- Al-ash'ari, Abu al-Hassan Ali ibn Ismail (2011). *Maqalat al-Islamiyin wa ikhtilaf al-Musallin*. Research by: Muhammad Muhyi Din Abdul Hamid, Cairo: Maktabat al-Nahdhat al-Arabiyah, vol. 1. [In Arabic]
- Al-Majlisi, Muhammad Baqer (1984). *Bihar al-Anwar*, Beirut: Mua'sasat al-Wafa', vol. 5. [In Arabic]
- Al-Raghib al-Isfahani, Muhammad ibn Husayn (1992). *Mufradat al-Fadh al-Qur'an*, Research by: Safwan Adnan Dawudi, Damascus: Dar al-Qalam and Beirut: Al-Dar al-Shamiyah, First Edition. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1963). *Al-Barahin, Dar Ilm Kalam*, Introduction and corrected version by: Muhammad Baqir Sabzvari, Tehran: Chapkhaneh-ye Daneshgah-e Tehran, vol. 1. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1985). *Irshad al-Talibin ila al-Manhaj al-Qawim fi bayan Manaqib al-Shafi'*, Research by: Ahmad Hijazi al-Saqa, Egypt: Maktabat al-Kulliyat al-Azhariyah. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1986 A). *I'tiqadat Firaq al-Muslimin*, Research by: Muhammad Mu'tasam billah al-Baghdadi, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1986 B). *Al-Matalib al-Aliyah min al-Ilm al-Ilahi*, Research by: Ahmad Hijazi al-Saqa, Egypt: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1986). *Al-Arbai'n fi Usul al-Din*, Cairo: Maktabat al-Kulliyat al-Azhariyah, vol. 1. [In Arabic]

- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1986). *Lawami' al-Bayinat, Raji'uhu wa qadama lahu wa alaqa aleihi*: Taha Abd al-Rauf Sa'd, Tehran: Bina. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1990 A). *Al-Mabahith al-Mashriqiyah fi Ilm al-Ilahiyat wa al-Tabi'iyat*, Qom: Maktabatu Bidar, Second Edition. vol. 2. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1990 B). Compilation, Introduction and Research by: Dr. Atai, Uman: Dar ar-Razi. [In Persian]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1992). *Ma'lim Usul al-Din*, Introduction and commentary by: Dr. Sami' Daghim, Beirut: Dar al-Fikar al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (1994). *Al-Qadha' wa al-Qadr*, Research by: Muhammad Mu'tasam billah al-Baghdadi, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar (2000). *Tafsir Mafatih al-Ghayb*, Beirut: Dar Ahya' al-Turath al-Arabi, Third Edition, vol. 1, 2, 3, 4, 7, 13, 15, 17, 19, 20, 21, 23, 24, 26, 27, 29. [In Arabic]
- Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad ibn Umar and others (1962). *Chaharda Resaleh*, Translation and commentary by: Muhammad Baqer Sabzvari, Tehran: Chapkhaneh-ye Daneshgah-e Tehran, vol. 1. [In Persian]
- Daghim, Sami', (1998). *Mu'sasatu Mustalahat ilm al-Kalam al-Islamiyah*, Beirut: Maktabatu Lubnan Nashirun, vol. 2. [In Arabic]
- Molavi, al-Balkhi thuma al-Rumi, Jalal al-Din Muhammad ibn Muhammad (1993). *Mathnavi Ma'navi*, with the help of: Reynold Elaine Nicholson: Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Sabzvari, Hadi ibn Mahdi (2005). *Asrar al-Hukm*, Introduction by: Ustad Saduqi, Assessment by: Karim Feizi, Qom: Matbu'at Dini. [In Arabic]

Sadr Din Shirazi, Muhammad ibn Ebrahim (1990) *Al-Hikmat al-Muta'liyah fi al-Asfar al-Arba'ah*, Beirut: Dar Ahya' al-Turath al-Arabi, Second Edition, vol. 6 [In Arabic]

Tabataba'i, Muhammad Husayn (1997). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Qom: Maktabat al-Nashr al-Islami, Fifth Edition, vol. 1, 11, 16, 19. [In Arabic]

Tabataba'i, Muhammad Husayn (2000). *Resail-e Tauhidi (Tauhide Dhati, Asma' Husna, Af'ale Ilahi, Wasait-e Feiz Miyan Khoda va Alam-e Madi)*, Translation and Research by: Ali Shirvani, Assisted by: Sayyid Hadi Khosro Shahi, Qom: Muasaseh Bostan-e Ketab. [In Persian]

Tabataba'i, Muhammad Husayn (2001). *Bidayah al-Hikmah*, Correction, Abstract and Commentary by: Husayn Redai al-Amili and the introduction by some other teachers of Hekmat Mota'aliyeh, (N.P). Said Navin. [In Arabic]

Tabataba'i, Muhammad Husayn (N.p). *Nihayat al-Hikmah*, Qom: Markaz al-Taba'ah wa al-Nashr, Far' al-Tabligh al-Islami. [In Arabic]

Tabataba'i, Muhammad Husayn (N.d). *Usul-e Falsafeh va Ravesh Realism*, Introduction and Footnotes by: Morteza Motahari, Qom, Sadra, vol. 3. [In Persian]

Tahanawi, Muhammad Ali (1996). *Mu'sasah Kashaf Istalahat al-Funun wa al-Ulum*, Beirut: Maktabatu Lubnan Nashirun, vol. 2. [In Arabic]

Turaihi, Fakhr al-Din (1997). *Majma al-Bahrain*, Research by: Al-Sayyid Hamd al-Husayni: Al-Maktabat al-Murtadhawiyah li-Ihyai al-Athar al-Ja'fariyah, vol. 3. [In Arabic]

The holy Qur'an.